

دوفصلنامه «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت»

سال دوم، شماره دوم - پائیز و زمستان ۱۳۹۷؛ صص ۴۴-۲۹

کاربردی سازی قاعده اصولی «اراده معنای خاص از واژه عام» در تفسیر آیات قرآن کریم

طاهره محسنی^۱

خدیدجه احمدی بیغش^۲

(تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۹)

چکیده

آشنایی با برخی علوم برای تفسیر قرآن کریم امری ضروری است. این علوم توان فکری مفسر را در تبیین آیات قرآن افزایش داده و قواعد و ضوابط تفسیر قرآن کریم را بیان می‌دارد. یکی از این علوم، دانش اصول فقه است که به دلیل برخورداری از روش استدلال، اندیشه را پرورش داده و بر نیروی تعقل می‌افزاید. بسیاری از قواعد اصول فقه، موجب دستیابی به مراد خدای متعال از الفاظ و جمله‌های قرآنی شده، و مفسر را با شیوه دقیق و صحیح تفسیر قرآن آشنا می‌سازد. این پژوهش با روش توصیف و تحلیل متن و به شیوه کتابخانه‌ای، درصدد واکاوی و تبیین قاعده اصولی "تخصیص عام به وسیله خاص"، در تفسیر واژگانی از قرآن است که بر معنای عام دلالت دارند. نگارنده با توجه به قرینه روشن می‌کند که مراد از واژه عام، معنای خاص بوده است. یعنی بعد از آنکه لفظ عام به خودی خود، شامل همه افراد گشته، بعضی از افراد از شمول حکم آن خارج شود. از راههای کشف اراده معنای خاص از عام در تفسیر می‌توان، استناد به آیات، روایات، بازگشت ضمیر به برخی از افراد عام، افراد متعدد پس از استثناء و عدم جواز حمل بر عام، پیش از فحص از مخصص را، بر شمرد که محقق به آنها خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: قرآن، حدیث، تفسیر، اصول فقه، عام، خاص.

^۱ دکترای تفسیر تطبیقی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خواهران mohseni@isu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی و عضو هیأت علمی پژوهشکده عروه الوثقی kh.ahmadi3103@yahoo.com

مقدمه

خداوند متعال در کلام خود، گاهی مفاد استعمالی سخن را اراده کرده و گاهی آن را اراده نکرده. خواه بخشی از آن را اراده کرده باشد و خواه معنای لازم را که مفاد استعمالی، بخش یا موردی از آن است. در صورت اول، کشف مراد از سخن، نیازمند تفسیر نیست، ولی در صورت دوم، تفسیر ضرورت دارد و این تفسیرگاهی در آیات دیگر قرآن کریم بیان، و گاه در روایات معصومان علیهم السلام وارد شده است. (بابایی، علی اکبر، ص ۲۴) تفسیر دارای دو مرحله قطعی است؛ مرحله اول شامل روشن ساختن مفاد واژگان و عبارت‌های قرآن و مرحله دوم، پرده برداشتن از مراد جدی خداوند در واژگان و عبارت‌های قرآنی است.

یکی از علومی که مفسر را در هموار کردن این مراحل یاری می‌رساند، دانش اصول فقه است. «اصول فقه قواعد آلی (ابزاری) است که ممکن است در کبرای استنتاج احکام کلی فرعی الهی یا وظیفه عملی واقع شود» (سبحانی، جعفر، ج ۱، ص ۶-۵). هرچند اصول فقه منبع تفسیر نیست، ولی مباحثی را طرح می‌کند که حقیقتاً تفسیر نیازمند برخی از مباحث آن است. این نیازمندی در دو جهت قابل بررسی است. نخست: در علم اصول، مسائل بسیاری از قبیل راههای استعمال کلام عرب و فهم لغت- وجود دارد که گاه از آن غفلت شده است، مانند مسائل فحوی و مفهوم مخالف. دوم، علم اصول، قواعد استنباط را ضبط کرده و آنها را آشکار می‌کند. پس ابزاری برای مفسر در استنباط معانی شرعی از آیات است. (ابن عاشور، محمدطاهر، ج ۱، ص ۲۳؛ شوکانی، محمدبن علی، ج ۴، ص ۱۷۷)

دانش اصول فقه، در شناخت قواعد تفسیر تاثیر بسزایی دارد و برخی از مبانی و قواعد تفسیری را تبیین می‌دارد که یکی از آنها، عامی است که به وسیله خاص تخصیص می‌یابد که گرچه در ارتباط تفسیر و دانش اصول کتب بسیاری نگاشته شده اما نوشته ای که به بررسی کشف "اراده خاص از واژه عام در قرآن کریم" پردازد، یافت نشد. این پژوهش بعد از مفهوم شناسی و تبیین مسئله پژوهش، به بررسی راههای کشف اراده معنای خاص از واژگان عام قرآنی، پرداخته و مصادیقی از آنها را در آیات قرآن مورد مذاقه قرار داده است.

۱. تعریف واژه خاص در اصول فقه

بر مبنای مشهور بین علمای اصول، برخی از واژگان بر معنای عام دلالت می‌کنند. گاهی با قرینه روشن می‌شود که مراد از واژه،- که به حسب ظاهر معنای عام دارد- معنای خاص بوده که

در اصطلاح دانش اصول فقه به آن «تخصیص» گفته می‌شود. «تخصیص» در لغت از ریشه «خصص»، به معنای اختصاص دادن است. (جوهری، اسماعیل بن حماد، ج ۳، ص ۱۰۳۷؛ ابن منظور، محمد بن مکرّم، ج ۷، ص ۲۴)

در اصطلاح اصول فقه، به معنای خارج کردن بعضی از افراد از شمول حکم عام، بعد از آنکه لفظ به خودی خود، شامل همه افراد گشته است، می‌باشد. (ابن منظور، محمد بن مکرّم، ج ۱، ص ۱۳۹) یعنی لفظ به حسب معنای وضعی و عرفی، بر همه افراد آن لفظ دلالت کند و سپس دلیل دیگری وارد شود و برخی از افراد را از شمول حکم عام خارج کند؛ مانند آنکه کسی بگوید: «أكرم العلماء»، که «العلماء» بر همه افراد عالم دلالت می‌کند و سپس دلیل دیگری از همان گوینده وارد شود و بگوید: «لا تکرّم زیدا العالم» سخن و دلیل دوم، زید عالم را از شمول حکم عالم، که وجوب اکرام بود، خارج می‌کند و مراد گوینده از «العلماء» را روشن می‌سازد و می‌فهماند که گوینده زید را اراده نکرده بود.

در اصطلاح دانش اصول فقه، به دلیل دوم «مخصّص» گفته می‌شود. لازم به ذکر است گاهی به مخصّص، خاص نیز گفته می‌شود. از این رو، خاص را چنین تعریف کرده اند: خاص لفظی است که با مفهومش، بر بعضی از افراد موضوع، متعلق یا مکلف دلالت می‌کند. (همان، ج ۱، ص ۱۳۹) لذا به دلیل آنکه بر بعضی از افراد موضوع، متعلق یا مکلف دلالت می‌کند، خاص، و از این جهت که بعضی از افراد را از شمول حکم عام خارج می‌کند، مخصّص گفته می‌شود.

۲. چگونگی کشف اراده معنای خاص از واژه عام

به نظر اکثر علمای اصول^۱، می‌توان با کمک دلیل دیگر، از واژه عام معنای خاص را اراده کرد؛ از این رو، بیشتر علمای اصول عقیده دارند که تخصیص عمومات قرآن کریم، ممکن و واقع شده

^۱ در برابر مشهور، ظاهریه عقیده دارند که تخصیص عمومات قرآن کریم با قرآن کریم ممکن نیست. از این بیان، استفاده می‌شود که ایشان اصل تخصیص عمومات قرآن کریم را ممکن نمی‌دانند. (رک: علم الهدی، سیدمرتضی، ج ۱، ص ۲۷۹). ظاهریه، به مذهب فقهی منسوب به ابوسلیمان داود بن علی بن خلف اصفهانی، متوفی سال ۲۷۰ ق است که به ظاهر آیات و احادیث عمل می‌کردند. اساس این مذهب عبارت است از اخذ کتاب و سنت و الغاء رأی، قیاس و تاویل. (دهخدا، علی اکبر، بی تا، مدخل "ظاهری")

است. (علم الهدی، سیدمرتضی، ج ۱، ص ۲۷۹؛ آخوندخراسانی، محمدکاظم، ص ۲۳۵) برخی راههای استنباط و اراده معنای خاص از واژگان عام، عبارتند از:

۱-۲. کشف اراده معنای خاص از واژه عام با آیات

کشف اراده معنای خاص از واژه عام با کمک آیات دیگر، از دو راه مفهوم و منطوق ممکن است.

۲-۲. با منطوق آیات

گاهی اراده معنای خاص از واژه عام با کمک منطوق آیه دیگر روشن می‌شود. برخی از عام های قرآنی که اراده خاص از آنها، با منطوق آیات دیگر روشن می‌شود عبارتند از:

«وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) ظاهر واژه «الْمُطَلَّاتُ» به معنای همه زنان

است، چه آمیزش جنسی انجام داده باشند و چه انجام نداده باشند؛ چه باردار باشند و چه نباشند. لکن این آیه با منطوق دو آیه ذیل تخصیص یافته و منطوق آن دو، عام را تخصیص زده و مراد از زنان، به زنانی اختصاص دارد که آمیزش جنسی انجام داده باشند و باردار نباشند. زنانی که آمیزش جنسی انجام نداده باشند، به حکم این آیه عده ندارند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» (الاحزاب: ۴۹) عده زنانی که باردار باشند، به حکم آیه ۴ سوره طلاق، با وضع حمل به

پایان خواهد رسید: «وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (طلاق: ۴) بنابراین مراد از «الْمُطَلَّاتُ» زنانی هستند که: آمیزش جنسی انجام داده، و باردار نباشند.

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْلِي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ» (نساء: ۳)

واژه «النِّسَاءِ» چه جمع واژه «مرأه»، بدون آنکه از لفظ آن باشد. (جوهری، اسماعیل بن حماد، ج ۶،

ص ۲۵۰۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ص ۸۰۳؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، ج ۱۵، ص ۳۲۱) و چه

جمع الجمع از «نسه» باشد. (زبیدی، سیدمحمدمرتضی، ج ۲۰، ص ۲۳۸) بر عموم دلالت می‌کند.

بنابراین معنای این واژه شامل همه زنان حتی مادر، خواهر، عمه و... می‌شود و ظاهر عام، ازدواج با

همه زنان را جایز می‌شمارد و لکن این عام با منطوق آیه ۲۳ و ۲۴ سوره نساء تخصیص می‌یابد.

منطوق این آیه دلالت دارد بر اینکه ازدواج با برخی از زنان، مانند مادر، خواهر، خاله و عمه

حرام است. خداوند می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَ

بَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِّنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِیماً* وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نساء: ۲۳-۲۴)

با توجه به منطوق این آیه، مراد از «النساء» در آیه ۳ نساء، که ازدواج با آنان جایز است، زنانی جز زنان یاد شده در این آیه ۲۳ و ۲۴ نساء است. پس ظاهر عام «النساء» در آیه نخست، به معنای خاص (زنانی جز زنان یاد شده در آیات دوم) خواهد بود.

۲-۳. با مفهوم آیات

این مفهوم یا موافق است یا مخالف. در تخصیص عام با مفهوم آیات موافق: باید گفت اکثر علمای اصول^۱، اراده معنای خاص از واژه عام، با کمک مفهوم موافق آیه پذیرفته اند.^۲ به برخی از نمونه‌های آن در آیات گذشته اشاره شده است.

در تخصیص عام با مفهوم مخالف آیات، به نظر بیشتر دانشمندان اصول^۳، اراده معنای خاص از واژه عام، با کمک مفهوم مخالف آیه ممکن است. برخی از عام‌های قرآنی که اراده خاص از آنها با مفهوم مخالف آیات دیگر روشن می‌شود، عبارتند از: «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس: ۳۶) بنابر اینکه مفرد محلی به «ال»، افاده عموم می‌کند. (مظفر، محمدرضا، ج ۱، ص ۱۵۸) واژه «الظن» به معنای هر ظنی است؛ چه ظن حاصل از خبر عادل و چه ظن حاصل از خبر فاسق باشد. آیه دیگری وجود دارد که بر اساس اعتبار مفهوم شرطی، مفهوم آن، جواز اخذ بدون تبیین از خبر غیر فاسق است؛ چنانکه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ

^۱ برخی معتقدند که نمی‌توان اراده معنای خاص از واژه عام را با مفهوم مخالف کشف نمود. (شهیدثانی، بی تا: ۱۴۰)

^۲ (ر.ک: آخوندخراسانی، ص ۲۳۳؛ کاظمی، ج ۱-۲، ص ۵۵۶؛ بروجرودی، ج ۱-۲، ص ۵۴۶؛ مظفر، ج ۱، ص ۱۵۸)

^۳ برخی معتقدند که نمی‌توان اراده معنای خاص از واژه عام را با مفهوم مخالف کشف نمود (ر.ک: آخوند خراسانی، ص ۲۳۳).

^۴ برخی به مفهوم شرط عقیده ندارند. بر فرض اعتبار مفهوم شرط، دانشمندان اصول در دلالت آیه بر حجیت خبر عادل اختلاف دارند. (آخوندخراسانی، ص ۲۹۶-۲۹۸).

فَقَتَّيْنُوا» (حجرات: ۶) براساس نظر مشهور، مفهوم شرط در این آیه عموم عام در آیه اول را تخصیص زده و مراد از عام را بیان می‌کند. پس مراد از «الظَّنَّ» ظنی است که از خبر فاسق حاصل می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۱۵۸).

۳. کشف اراده معنای خاص از واژه عام با خبر

۳-۱. با خبر متواتر

متواتر، اسم فاعل از باب تفاعل، و از ریشه «وتر» است. وتر به معنای فرد، در مقابل شفع به معنای زوج است. بنابراین تواتر به معنای تبعیت کردن چیزی از چیزی، به صورت فردی و آمدن چیزی پس از چیزی دیگر است و خبر متواتر خبری است که یکی از دیگری خبر دهد. (فراهیدی، خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۱۳۲؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ص ۵۱۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرّم، ج ۵، ص ۲۷۳-۲۷۵).

خبر متواتر، خبر گروهی است که به خودی خود، علم به صدق آن حاصل شود. (شهیدثانی، بی تا، ص ۱۸۴؛ قمی، میرزا ابوالقاسم، ص ۴۲۰؛ اصفهانی، محمدحسین، ص ۲۶۷)

به عبارت دقیق تر، خبر متواتر، خبری است که موجب افاده آرامش برای نفس شده، به گونه ای که با آن خبر، شک از بین رود و جزم قاطع حاصل آید. این آرامش و جزم، به سبب اخبار گروهی است که توافق و تبانی شان بر دروغ، ممتنع است. (مظفر، محمدرضا، ج ۲، ص ۶۸)

به نظر بیشتر دانشمندان اصول اراده معنای خاص از واژه عام با کمک خبر متواتر، محقق می‌شود. (شهیدثانی، بی تا: ۱۴۰؛ آخوندخراسانی، محمدکاظم، ص ۲۳۵؛ بروجردی، محمدتقی، ج ۱-۲: ۵۴۸)

برخی از عام‌های قرآنی که اراده خاص از آنها به وسیله خبر متواتر روشن می‌شود، عبارتند از:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» (نساء: ۱۱)

واژه «أَوْلَادٍ» که به ضمیر «کم» اضافه شده، به معنای همه فرزندان است، چه قاتل باشند و چه قاتل نباشند. براین اساس هر فرزندی از والدین ارث می‌برد. لکن روایات متواتر، این عام را تخصیص زده و قاتل را از عام خارج می‌کند. در روایات متواتر از معصومان عليهم السلام وارد شده که «قاتل از مقتول ارث نمی‌برد. مانند روایت: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من قتل قتيلا فإنه لا يرث وإن لم يكن له وارث غيره، وإن كان ولده أو والده». «پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هرکس دیگری را بکشد، ارث نمی‌برد. اگر چه مقتول وارثی جز قاتل نداشته باشد و اگرچه (مقتول) فرزند او یا پدرش باشد». (حرعاملی، محمدبن

الحسن، ج ۲۶، ص ۳۰-۳۱؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، بی تا، ج ۲، ص؛ دارمی، عبدالله، ج ۲ ص ۳۸۵؛ علم الهدی، سید مرتضی، ج ۱، ص ۲۷۹) از این رو مراد از «أولاد» فرزندان هستند که قاتل نباشند.^۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده: ۱)

واژه «الْعُقُودِ» به معنای همه قراردادهاست و هر قراردادی را شامل می‌شود؛ چه قرارداد حرام و چه حلال. لذا وفا به هر پیمانی واجب است. لکن روایات متواتر این عام را تخصیص زده و برخی از قراردادها مانند بیع ربوی و خرید و فروش شراب و خوک را از این عام خارج کرده اند. مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «أَنَّ الَّذِي حَرَّمَ شَرِبُهَا حَرَّمَ ثَمَنَهَا». «همانا کسی که نوشیدن خمر را حرام کرده بهای آن را نیز حرام کرده است». (حرعاملی، ج ۱۷، ص ۸۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۵، ص ۲۳۰) یا روایت دیگری از ایشان که فرمودند: «درهم ربا اشد من سبعین زنية كلها بذات محرم». «یک درهم ربا از ۷۰ بار زنا با محارم بدتر است». (حرعاملی، محمد بن الحسن، ج ۱۸، ص ۱۱۷-۱۲۷-۱۴۰) بنابراین با توجه به روایات متواتر مراد از واژه «الْعُقُودِ» قراردادهایی است که حلال باشند.

۲-۳. با خبر واحد

خبر واحد خبری است که به حد تواتر نرسد، چه راوی یک نفر باشد و چه بیشتر. (شهادتانی، بی تا: ۱۸۷؛ قمی، میرزا ابوالقاسم، ج ۱: ۴۲۹؛ اصفهانی، محمدحسین، ص ۲۷۰). به عبارت دیگر خبر واحد خبری است که افاده ظن کند، هر چند خبر دهنده متعدد باشد. اکثر علمای اصول عقیده دارند که اراده معنای خاص از واژه عام، با خبر واحدی که دارای شرایط حجیت و اعتبار باشد، میسر است. (آخوندخراسانی، محمدکاظم، ص ۲۳۵)

قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (التوبه: ۵) واژه «الْمُشْرِكِينَ» به معنای همه مشرکان است، چه بت پرست باشند و چه مجوس و...؛ لکن

^۱ لازم به ذکر است افزون بر قاتل، بنده و کافر نیز ارث نمی‌برد (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۶: ۱۱-۱۸-۴۳-۴۵) ^۲ اقوال دیگر عبارتند از: الف) خبر واحد، عام قرآنی را تخصیص نمی‌زند. ب) اگر عام قبلا با دلیل قطعی، چه متصل و چه منفصل، تخصیص یافته باشد، تخصیص آن با خبر واحد ممکن است. ج) اگر عام قبلا با دلیل منفصل، تخصیص یافته باشد، تخصیص آن با خبر واحد ممکن است. برخی نیز توقف کرده اند (رک: علم الهدی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۲۸۰؛ شهادتانی، بی تا: ۱۴۰-۱۴۱؛ قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۰۸).

روایات، این عام را تخصیص زده و مجوس را از حکم عام خارج کرده است. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که «سنوا بهم سنه اهل الكتاب». با مجوس مانند اهل کتاب رفتار کنید. (حرعاملی، محمدبن الحسن، ج ۱۵، ص ۱۲۷-۱۲۹) حکم اهل کتاب دادن جزیه است. چنانکه می فرماید: «فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ». (توبه: ۲۹) بنابراین بر اساس قول مشهور مراد از «المُشْرِكِينَ»، مشرکان غیر از مجوس است.

۴. کشف اراده معنای خاص از واژه عام با اجماع

اجماع از ریشه «جمع» به معنای گرد آوردن، و به معنای عزم و اتفاق رای، به کار می رود (جوهری، اسماعیل بن حماد، ج ۳: ۱۹۸ و ۱۹۹؛ راغب اصفهانی، محمدبن مفصل، ص ۹۷؛ ابن منظور، محمدبن مکرّم، ج ۸: ۵۳-۵۸) اجماع در اصطلاح دانش اصول فقه، اتفاق خاص افرادی از امت بر امری از امور دینی است که سخنشان درباره فتاواى شرعی اعتبار دارد. (شهیدثانی، بی تا: ۱۷۲) علمای اصول شیعه، اجماع را به عنوان دلیل مستقل معتبر نمی دانند؛ بلکه آن را از جهت کشف قول معصوم معتبر می شمارند.

در حقیقت دلیل اجماع زیر مجموعه روایات به شمار می رود. به نظر اکثر علمای اصول، اراده معنای خاص از واژه عام با کمک اجماع، ممکن است. (قمی، میرزا ابوالقاسم، ج ۱، ص ۳۰۸) با توجه به تفحصی که انجام گرفت به موردی دست نیافتیم که اجماع غیر، مدرکی بر تخصیص عام قرآنی واقع شده باشد. غالب اجماع‌هایی که در تخصیص عام قرآنی وجود دارد، اجماع مدرکی است و به نظر برخی و چه بسا اکثر علما، اجماع مدرکی حجت نیست. (ر.ک: کاظمی، ۱۴۰۹، ج ۲-۱: ۲۵۹؛ فاضل لنگرانی، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۵۵۶-۵۵۷)

۵. کشف اراده معنای خاص از واژه عام با برگشت ضمیر به برخی از افراد عام

بحث جایی است که عامی موضوع حکمی قرار گیرد و پس از آن، ضمیری به کار رود که به برخی از افراد عام برگردد و این ضمیر موضوع حکم دیگری باشد، و از دلیل خارجی فهمیده شود که مراد از ضمیر، برخی از افراد عام است. در تخصیص عام به وسیله ضمیر و کشف اراده معنای

خاص از عام، به وسیله ضمیر، میان علمای اصول اختلاف وجود دارد. معروف میان علمای اصول^۱ آن است که ضمیر، موجب تخصیص عام نمی‌شود و نمی‌توان اراده معنای خاص از واژه عام را با آن کشف کرد. (کاظمی، جوادین سعید، ج ۱-۲، ص ۵۵۴؛ مظفر، محمدرضا، ج ۱، ص ۱۵۹؛ فیاض، محمداسحاق، ج ۵، ص ۲۹۱؛ خمینی، روح الله، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۵).

از این رو، مراد از عام، همان معنای ظاهری عام است. برخی از عام‌های قرآنی که بعد از آنها ضمیری آمده که به برخی از افراد عام بر می‌گردد عبارتند از:

«وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا». (بقره: ۲۲۸)

واژه «الْمُطَلَّاتُ» به خاطر "جمع محلی به ال بودن" آن به معنای همه زنان مطلقه (رجعیه و بائنه) است.^۲ ضمیر در «بُعُولَتُهُنَّ» به برخی از زنان (زنان رجعی) بر می‌گردد، زیرا از دلیل خارجی فهمیده می‌شود که در طلاق بائن، بازگشت وجود ندارد. (حرعاملی، محمدبن الحسن، ج ۱۵: ۴۱۷)

بنابراین با توجه به نظر مشهور (عدم تخصیص عام با ضمیر)، مراد از «الْمُطَلَّاتُ» زنان رجعی و بائن است و براساس نظر برخی (تخصیص عام با ضمیر)، مراد از «الْمُطَلَّاتُ» زنان رجعی است. (شهیدثانی، بی تا، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ لجنة تالیف القواعد الفقهیه و الاصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۳: ۲۵۷)

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ... فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَامْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ». (الطلاق، ۱-۲) چنانکه یاد شد، واژه «النِّسَاءَ» چه جمع واژه «مرأه» باشد، بدون آنکه از لفظ آن باشد، (جوهری، اسماعیل بن حماد، ج ۶، ص ۲۵۰۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ص ۸۰۳؛ زبیدی، محمدرضی، ج ۲۰، ص ۲۳۸) و چه جمع الجمع از «نسوه» باشد، (ابن منظور، محمدبن مکرم، ج ۱۵، ص ۳۲۱)، بر عموم دلالت می‌کند و به معنای همه زنان مطلقه (رجعیه و بائنه) می‌باشد.

۱. برخی از اقوال دیگر عبارتند از: الف) ضمیر موجب تخصیص عام می‌گردد؛ (ر.ک: حائری، ج ۲، ص ۲۲۷؛ بروجردی، محمدتقی، ج ۱-۲، ص ۵۴۶) ب) در مسئله توقف می‌شود. (ر.ک: شهیدثانی، بی تا: ۱۳۷-۱۳۸؛ آخوندخراسانی، ص ۲۳۳)

۲. این عموماً ناظر به غالب افراد است و عام در این آیه و آیه بعدی به معنای غالب زنان مطلقه-که رجعی هستند- است. به همین دلیل در ادامه آیه، عده زنان رجعی را بیان می‌کند. با این بیان اساساً بحث تخصیص مطرح نیست.

با توجه به اینکه ضمیر در «بَلَّغْنَ أَجْلَهُنَّ» به زنان رجعی بر می‌گردد، براساس نظر برخی (تخصیص عام با ضمیر)، مراد از «النِّسَاء» زنان رجعی است؛ اما براساس نظر مشهور (عدم تخصیص عام با ضمیر) مراد از «النِّسَاء» زنان رجعی و بائن است. (علم الهدی، سید مرتضی، ج ۱، ۲۹۹).

۶. عام متعدد پس از وقوع استثناء

هرگاه بعد از عام‌های متعدد، استثنایی آمده باشد، بی تردید استثنا به عام پایانی بر می‌گردد و آن را تخصیص می‌زند. چرا که قدر متیقن از تخصیص است؛ اما در اینکه استثنا به عام‌های پیشین نیز برمی‌گردد و آنها را نیز تخصیص می‌زند یا خیر، پنج نظر وجود دارد که عبارتند از:

الف) استثنا به همه عام‌ها بر می‌گردد. ب) استثنا تنها به عام پایانی بر می‌گردد. ج) توقف می‌شود. د) برای هر کدام که فرینه ای وجود داشته باشد، به همان حمل می‌شود. ه) اگر موضوع واحد باشد و بعد از جمله‌های پشت سرهم، آمده باشد، بدون آنکه تکرار شود، استثنا به همه عام‌ها بر می‌گردد؛ لکن اگر موضوع برای هر جمله تکرار شده، به جمله پایانی برمی‌گردد. (شهبه‌دانی، بی تا: ۱۲۱-۱۲۲؛ بروجردی، محمدتقی، ج ۱-۲: ۵۴۱-۵۴۲؛ کاظمی، جوادین سعید، ج ۱-۲، ص ۵۵۵؛ فیاض، محمداسحاق، ج ۵، ص ۳۰۸؛ سبحانی، جعفر، ج ۱، ص ۵۱۸؛ مظفر، محمدرضا، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸).

بر اساس قول "الف" مراد از عام‌های پیشین، افرادی هستند که بعد از استثنا باقی مانده باشند؛ بر اساس قول "ب"، مراد از عام‌های پیشین معنای ظاهری آنهاست و تنها مراد از عام پایانی، افرادی است که بعد از استثنا باقی مانده باشند؛ بر اساس قول "ج"، مراد روشن نیست؛ بر اساس قول "د"، تشخیص مراد از عام‌ها نیازمند فرینه است؛ بر اساس قول "ه"، اگر موضوع واحد باشد و بعد از جمله‌های پشت سر هم آمده باشد، بدون آنکه تکرار شود، مراد از عام‌ها، افرادی هستند که بعد از استثنا باقی مانده باشند، ولی اگر موضوع برای هر جمله تکرار شده باشد، مراد از عام‌های پیشین، معنای ظاهری آنهاست و مراد از عام پایانی، افرادی است که بعد از استثنا باقی مانده باشند. برخی از عام‌های متعددی که بعد از آنها استثنا واقع شده است عبارتند از:

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۴-۵)

قرآن کریم برای نسبت دهنده زنا، در صورتی که چهار گواه نیاورد، سه حکم بیان کرده است: اول، زدن هشتاد تازیانه؛ دوم، نپذیرفتن شهادت از او، سوم، کسی که فاسق بوده، و سپس توبه کرده را

استثناء و فرموده است: «إِلَّا الَّذِينَ...» قدر مسلم آن است که استثنا به جمله پایانی «وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» برمی‌گردد. بنابراین قرآن کریم توبه کننده از این کار را، از دایره فسق خارج می‌کند. براساس قول اول، مراد از عام‌ها، افرادی هستند که توبه نکرده و خود را اصلاح نکنند. بنابراین لازم نیست بر توبه کننده از این کار، تازیانة شود و شهادتش قابل اعتماد، و فاسق نیست. بنابر قول دوم، مراد از عام‌های پیشین، معنای ظاهری آنهاست و تنها مراد از عام پایانی، افرادی هستند که توبه نکرده و خود را اصلاح نکرده‌اند. بنابراین حتی کسانی که توبه کرده و خود را اصلاح کنند، باید تازیانة زده شوند و شهادتشان قابل اعتماد نیست. براساس قول سوم، مراد روشن نیست. براساس قول چهارم، به قرینه نیاز داریم، براساس قول پنجم، با توجه به اینکه موضوع تکرار نشده، مراد از عام‌ها افرادی هستند که توبه نکرده و خود را اصلاح نکنند.

«لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» وَأُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ* خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (آل عمران: ۸-۸۹) قرآن کریم برای قوم ستمکار چهار حکم بیان کرده: اول، لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر ایشان است. دوم، در آن لعنت جاودانه می‌مانند. سوم، عذاب از ایشان کاسته نمی‌شود. چهارم، مهلت نمی‌یابند. سپس توبه کنندگان را استثنا کرده و فرموده: «إِلَّا الَّذِينَ...» قدر مسلم آن است که استثنا به جمله پایانی، یعنی «وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» بر می‌گردد. بنابراین توبه کنندگان را از دایره مهلت داده نشده‌ها بیرون می‌برد. براساس قول اول، مراد از عام‌ها افرادی هستند که توبه و اصلاح نکرده باشند.

بنابراین لعنت خدا، فرشتگان و مردم، شامل توبه کنندگان از این کار نمی‌شود و در آن لعنت باقی نمی‌ماند و عذاب از ایشان کاسته و مهلت داده می‌شوند؛ بنابر قول دوم، مراد از عام‌های پیشین، معنای ظاهری آنهاست و تنها مراد از عام پایانی، افرادی هستند که خود را توبه و اصلاح نکرده باشند. بنابراین حتی کسانی که توبه و خود را اصلاح کنند، مشمول لعنت خدا، فرشتگان و مردم می‌شوند و در آن لعنت باقی مانده و عذاب از ایشان کاسته نمی‌گردد؛ براساس قول سوم، مراد روشن نیست؛ براساس قول چهارم، به قرینه نیاز داریم. براساس قول پنجم، با توجه به اینکه موضوع تکرار نشده، مراد از عام‌ها، افرادی هستند که توبه نکرده و خود را اصلاح نکرده باشند.

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۲۲۳﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۲۲۴﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿۲۲۵﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» (شعراء: ۲۲۴-۲۲۷) قرآن کریم برای شاعران چند ویژگی بیان می‌کند: اول، گمراهان از آنها پیروی می‌کنند. دوم، در هر وادی‌ای سرگردانند. سوم، چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند. سپس شاعرانی را که دارای اوصافی چون: ایمان، انجام کارهای شایسته، یاد بسیار خدا و یاری خواستن او، پس از آنکه مورد ستم قرار گیرند، استثنا می‌کند.

قدر مسلم آن است که استثنا به جمله پایانی «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» بر می‌گردد. بنابراین شاعران مومن با اوصاف یاد شده، از جمله «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» خارج هستند. براساس قول اول، مراد از عام‌ها شاعرانی هستند که مومن، و با اوصاف یاد شده نباشند.

بنابراین گمراهان از شاعران مومن با ویژگی‌های یاد شده، پیروی نمی‌کنند و نیز چنین شاعرانی در هر وادی‌ای سرگردان نیستند و چیزهایی می‌گویند که انجام می‌دهند. بنابراین قول دوم، مراد از عام‌های پیشین، معنای ظاهری آنهاست و تنها مراد از عام پایانی شاعرانی هستند که مومن با اوصاف یاد شده نباشند. بنابراین حتی شاعرانی که مومن با اوصاف یاد شده باشند، گمراهان از آنها پیروی می‌کنند و نیز چنین شاعرانی در هر وادی‌ای سرگردان هستند. بر اساس قول سوم، مراد روشن نیست. براساس قول چهارم، به قرینه نیاز داریم. بر اساس قول پنجم، با توجه به اینکه موضوع تکرار نشده، مراد از عام‌ها، شاعرانی هستند که مومن با اوصاف یاد شده نباشند.

۷. عدم جواز حمل واژه بر معنای عام پیش از فحص از مخصّص

اکثر علمای اصول^۱ عقیده دارند که هرگاه عامی وارد شود که در معرض تخصیص باشد، قبل از فحص از مخصّص، نمی‌توان عام را بر عموم حمل کرد و بدان تمسک جست. (کاظمی، جوادبن سعید، ج ۱-۲، ص ۵۳۹؛ سبحانی، جعفر، ج ۱، ص ۴۹۶؛ فیاض، محمداسحاق، ج ۵، ص ۲۵۴).

از این رو، قبل از فحص از مخصّص، نمی‌توان معنای ظاهری عام را مراد از آن شمرد، بلکه باید از مخصّص فحص کرد و در صورت نیافتن مخصّص، می‌توان مراد از عام را معنای ظاهری آن

۱. برخی معتقدند که می‌توان قبل از فحص از مخصّص، عام را بر عموم حمل و بدان عمل کرد (مجاهد، بی تا: ۱۸۷).

دانست. به نظر مشهور^۱، فحص به قدری که به نبودن مخصّص گمان پیدا شود و از دست یافتن به مخصّص یاس حاصل شود، کفایت می‌کند. (بروجردی، محمدتقی، ج ۱-۲، ص ۳۱)

برخی از عموماًت قرآن کریم که در معرض تخصیص هستند عبارتند از:

«وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) براساس قول مشهور، نمی‌توان قبل از فحص از مخصّص، مراد از واژه «وَالْمُطَلَّقاتُ» را عموم زنان (چه آمیزش جنسی انجام داده باشند، و چه نداده باشند، چه باردار باشند و چه نباشند) دانست؛ بلکه این عام، تخصیص یافته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) براساس قول مشهور، نمی‌توان قبل از فحص از مخصّص، مراد از واژه «الْعُقُودِ» را همه قرارداده‌ها (بیع ربوی، خرید و فروش شراب، خوک و...) دانست. بلکه این عام، تخصیص خواهد یافت.

نتیجه

برخی از مهمترین یافته‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. به کارگیری قواعد اصول فقه در تفسیر قرآن کریم موجب دستیابی به مراد خدای متعال از الفاظ و جمله‌های قرآنی، شده و مفسر را با شیوه صحیح تفسیر قرآن آشنا می‌سازد. یکی از این قواعد، عامی است که به وسیله خاص تخصیص می‌یابد.
۲. بر مبنای مشهور بین علمای اصول، برخی از واژگان بر معنای عام دلالت دارند، که با قرینه روشن می‌شود، مراد از واژه، معنای خاص بوده که به آن «تخصیص» گفته می‌شود. یعنی خارج کردن بعضی از افراد از شمول حکم عام، بعد از آنکه لفظ به خودی خود، شامل همه افراد گشته است.
۳. بیشتر علمای اصول عقیده دارند که تخصیص عموماًت قرآن کریم، ممکن است و واقع شده است.
۴. از جمله راههای کشف اراده معنای خاص از واژه عام، استفاده از آیات دیگر، یا روایاتی است که دارای شرایط حجیت و اعتبار باشند. اما اجماع بدان جهت که علمای اصول شیعه، آن را به عنوان دلیل مستقل، معتبر نمی‌دانند، بلکه آن را از جهت کشف قول معصوم معتبر می‌شمارند؛ و

^۱. بنا به نظر برخی، گمان و یاس کافی نیست و باید قطع به نبود مخصّص بدست آید (ر.ک: شهیدثانی، بی تا: ۱۱۹).

نیز از آن جهت که غالب اجماع‌های مطرح شده با توجه به تفحصی که انجام گرفت مدرکی است، لذا توان تخصیص عام را ندارد.

۵. دلیل دیگر، کشف اراده معنای خاص از عام، با برگشت ضمیر به برخی از افراد عام است که میان علمای اصول اختلاف وجود دارد، اما مشهور علما ضمیر را، موجب تخصیص عام نمی‌دانند. از این رو، مراد از عام، همان معنای ظاهری عام می‌باشد.

۶. دلیل پنجم، عام متعدد پس از وقوع استثناء است که بی تردید استثنا به عام پایانی بر می‌گردد و آن را تخصیص می‌زند. زیرا قدر متیقن از تخصیص است؛ اما در اینکه استثنا به عام‌های پیشین نیز برمی‌گردد یا خیر، چندین قول وجود دارد.

۷. آخرین دلیل، عدم جواز حمل واژه بر معنای عام، پیش از فحص از مخصّص است. پس هرگاه عامی در معرض تخصیص باشد، قبل از فحص از مخصّص، نمی‌توان عام را بر عموم حمل کرد و تنها در صورت نیافتن مخصّص، می‌توان مراد از عام را معنای ظاهری آن دانست.



منابع

بعد از قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمدبن طاهر، ۱۴۲۰ق، التحرير و التنوير، الطبعة الاولى، موسسه التاريخ، بی جا
۲. ابن ماجه، محمد بن يزيد، بی تا، سنن ابن ماجه، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، بیجا
۳. ابن منظور، محمدبن مكرم، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، بی جا
۴. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، الفصول الغرويه، دار احیاء العلوم الاسلاميه، بی جا
۵. آخوندخراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۲ق، کفایه الاصول، الطبعة الثانيه، موسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، بیروت
۶. بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۷۹ش، روش شناسی تفسیرقرآن، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم
۷. بروجردی، سید حسین، ۱۴۱۲ق، الحاشیه علی الکفایه، انتشارات انصاریان، قم
۸. بروجردی، محمد تقی، ۱۴۰۵ق، نهاییه الافکار (تقریرات درس مرحوم آقاضیاء عراقی)، موسسه النشر الاسلامی، قم
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربيه، الطبعة الرابعه، دارالعلم للملایین، بیروت
۱۰. حرعاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الطبعة الثانيه، موسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم
۱۱. خمینی، روح الله، ۱۴۱۴ق، مناهج الوصول الی علم الاصول، الطبعة الاولى، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران
۱۲. دارمی، عبدالله بن الرحمن، ۱۳۴۹ق، سنن الدارمی، مطبعة الاعتدال، دمشق
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الثانيه، دفتر نشر کتاب، بی جا
۱۴. زبیدی، سیدمحمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت

۱۵. سبحانی، جعفر، ۱۴۰۵ق، تهذیب الاصول (تقریرات درس حضرت امام خمینی (ره))،
موسسه النشر الاسلامی، قم
۱۶. شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، فتح القدیر، دمشق، الطبعة الاولى، دار ابن کثیر، دارالکلم
الطیب، بیروت
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۶ق، تمهید القواعد الاصولیه و العربیه لتفریح القواعد
الاحکام الشرعیه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم
۱۸. علم الهدی، سید مرتضی، ۱۳۴۸ش، الذریعه الی اصول الشرعیه، انتشارات دانشگاه تهران،
تهران
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۰ش، سیری کامل در اصول فقه، چاپ اول، انتشارات فیضیه،
قم
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، الطبعة الثانية، موسسه دارالهجره، بی جا
۲۱. فیاض، محمد اسحاق، ۱۴۱۰ق، محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس مرحوم خوئی)،
الطبعة الثالثة، دارالهادی للمطبوعات، قم
۲۲. قاضی نعمان مغربی، بن محمد تمیمی، ۱۳۸۳ق، دعائم الاسلام، دارالمعارف، قاهره
۲۳. قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۳۷۸ش، قوانین الاصول، المكتبة العلمیه الاسلامیه، قم
۲۴. کاظمی، جواد بن سعید، ۱۳۶۵ش، مسالك الافهام الی آیات الاحکام، الطبعة الثانية، کتاب
فروشی مرتضوی، تهران
۲۵. کاظمی، محمد علی، ۱۴۰۹ق، فوائد الاصول (تقریرات درس مرحوم حسین نائینی)، الطبعة
الاولی، موسسه النشر الاسلامی، قم
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۴۲۹ق، اصول کافی، دارالحديث، قم، چاپ اول
۲۷. لجنه تالیف القواعد الفقهیة و الاصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۳ق، قواعد
اصول الفقه علی مذهب الامامیه، الطبعة الاولى، مركز الطباعه و النشر لمجمعی العالمی لاهل
البيت علیهم السلام، قم
۲۸. مظفر، محمدرضا، ۱۴۱۵ق، اصول الفقه، الطبعة الثانية، مركز النشر مکتب الاعلام الاسلامی،
قم.